

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱

سوره‌های (مؤمن - فصلت - شوری)

سوره مؤمن

مقدمه

سوره مؤمن در مکه نازل شده و دارای ۸۵ آیه است  
جزء ۲۴ قرآن مجید  
شروع ۴ ذی الحجه ۱۴۰۴  
۱۳۶۳/۶/۹

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳

محتوای سوره مؤمن

سوره مؤمن نخستین سوره از «حوامیم» است (حوامیم هفت سوره از قرآن است که با «حم» شروع می‌شود و پشت سر هم قرار گرفته و همه از سوره‌های مکی است).

طبیعت این سوره همانند سایر سوره‌های مکی بحث از مسائل مختلف اعتقادی و مبانی و اصول دین است، چرا که نیاز مسلمانان در آن دوران بیش از همه تقویت پایه‌های عقیدتی بود.

محتوای این سوره مجموعه‌ای است از «قهر» و «لطف»، «انذار» و «بشارت» مبارزه منطقی قاطع و کوبنده با جباران و مستکبران، و لطف و مرحمت به مومنان حق طلب و حق جو.

ویژگی این سوره فرازی است از داستان موسی (علیه السلام) و فرعون مربوط به «مؤمن آل فرعون» که تنها در همین سوره مطرح شده و در جای دیگر قرآن نیست، داستان همان مرد با ایمان و بسیار هوشیار و مدبری که در زمره شخصیت‌های فرعون بود، ولی در باطن به موسی (علیه السلام) ایمان آورده، و سنگر مطمئنی برای دفاع از موسی (علیه السلام) و آئینش بود و بطوری که خواهیم دید در آن لحظاتی که موسی (علیه السلام) در خطر مرگ قرار گرفت او با روشی بسیار زیرکانه و ظریف به یاری او شتافت و او را از مرگ نجات داد!

نامگذاری این سوره به سوره «مؤمن» نیز به خاطر همین است که شرح

مجاهدتهای او، بیش از ((۲۰ آیه)) از این سوره، یعنی حدود یک چهارم از مجموع آیات این سوره را فرا گرفته است.

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴

به نظر می‌رسد بیان حال مؤمن آل فرعون در این سوره یک برنامه آموزشی حساب شده برای گروهی از مسلمانان مکه بوده است که در عین ایمان آوردن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روابط دوستانه خود را ظاهراً با دشمنان سرسخت و لجوج حفظ می‌کردند تا سنگری باشند برای روز خطر، و می‌گویند ابوطالب عموی پیامبر در همین زمره بود، چنانکه در روایات اسلامی همین معنی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) روایت شده است.

به هر حال محتوای این سوره را می‌توان در شش بخش خلاصه کرد: بخش اول که آغاز سوره را تشکیل می‌دهد توجهی است به خداوند و قسمتی از اسماء حسناى او، مخصوصاً آنچه خوف و رجاء را در دلها برمی‌انگیزد مانند غافر الذنب و شدید العقاب.

بخش دوم تهدیدهایی است نسبت به کافران جبار پیرامون عذابهای این جهان همانند آنچه اقوام سرکش پیشین به آن گرفتار شدند، و عذابهای قیامت با ذکر خصوصیات و جزئیات آن.

بخش سوم پس از مطرح کردن داستان موسی (علیه السلام) و فرعون سخن را به مؤمن آل فرعون سوق می‌دهد و بخش وسیعی از سوره را به شرح گفتگوهای این مرد هوشمند شجاع با فرعونیان اختصاص می‌دهد. بخش چهارم باز مطلب را به صحنه‌هایی از قیامت می‌کشاند تا دل‌های خفتگان را بیدار کند.

در بخش پنجم مسأله توحید و شرک را که مهمترین مسأله زندگی انسان است به میان آورده، و قسمتی از نشانه‌های توحید و دلائل بطلان شرک را مطرح می‌کند.

در بخش ششم که آخرین بخش این سوره است ضمن دعوت پیامبر به صبر

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۵

و شکیبائی خلاصه‌ای از آنچه در بخشهای دیگر این سوره گذشت از مسائل مربوط به مبدء و معاد و عبرت گرفتن از سرنوشت پیشینیان و تهدید مشرکان لجوج و ذکر گوشه‌ای از نعمتهای الهی را بیان داشته و سوره را پایان می‌دهد.

گفتیم نامگذاری سوره به مؤمن بخاطر بخشی است که درباره مؤمن آل فرعون بیان می‌کند، همانطور که نامگذاری آن به غافر بخاطر آغاز سومین آیه آن است.

### فضیلت تلاوت این سوره

در روایات اسلامی که از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل شده فضائل بسیاری برای همه سوره‌های حم عموما و سوره مؤمن خصوصا وارد شده است. در قسمت اول از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: الحوامیم تاج القرآن: «سوره‌های (هفتگانه) حم تاج قرآن است!!». «ابن عباس» نیز سخنی دارد که احتمالا آن را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا علی (علیه‌السلام) شنیده، می‌گوید: لكل شیء لباب و لباب القرآن الحوامیم: «هر چیزی مغزی دارد و مغز قرآن سوره‌های حامیم است». و در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم: «الحوامیم ریحان القرآن، فاحمدوا الله و اشكروه، بحفظها و تلاوتها، و ان العبد ليقوم يقرأ الحوامیم فيخرج من فيه اطيب من المسك الاذفر و العنبر و ان الله ليرحم تالیهها و قارئها، و یرحم جيرانه و اصدقائه و معارفه و كل حمیم او قریب له، و انه فی القيامة يستغفر له العرش و الكرسي و ملائكة الله المقربون:

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۶

«سوره‌های حامیم گلهای قرآن است، خدا را سپاس گوئید و با حفظ و تلاوت این سوره‌ها او را شکر گذارید، هر بنده‌ای که از خواب برخیزد و سوره‌های حامیم بخواند از دهانش (در قیامت) بوی عطر دل انگیزی بهتر از مشک و عنبر خارج می‌شود، و خداوند خواننده این سوره‌ها را رحمت می‌کند و نیز همسایگان و دوستان و آشنایان و تمام یاران نزدیک و دور او را مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد، و در قیامت عرش و کرسی و فرشتگان مقرب خدا برای او استغفار می‌کنند.

در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم: الحوامیم سبع و ابواب جهنم سبع، تجیء کل حمیم منها فتقف علی باب من هذه الابواب تقول اللهم لا تدخل من هذا الباب من كان یومن بی و یقرانی سوره‌های حامیم هفت سوره‌اند و درهای جهنم نیز هفت در است، هر یک از حامیمها می‌آید و در مقابل یکی از این درهای ایستد و می‌گوید خداوند کسی را که به من ایمان

آورده و مرا خوانده از این در وارد مکن! (۲).

و در قسمت دوم در حدیثی از پیامبر می خوانیم: من قرء سورة حاميم المومن لم يسبق تجيء كل حاميم منها فتقف على باب من هذه الابواب تقول اللهم لا تدخل من هذا الباب من كان يومن بي و يقراني روح نبی و لا صديق و لا مؤمن الا صلوا عليه و استغفروا له: «هر کس سوره حاميم مؤمن را بخواند همه ارواح انبيا و صديقان و مؤمنان بر او درود می فرستند و برای او استغفار می کنند» (۳).

روشن است این فضائل بزرگ پیوندی با آن محتوای برجسته دارد، محتوایی که هر گاه در زندگی انسان در بعد اعتقادی و عملی او پیاده شود بدون

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۷

شک مستحق این فضائل عظیم است، و اگر در این روایات سخن از تلاوت به میان آمده، منظور تلاوتی است که مقدمه ای برای ایمان و عمل باشد. تعبیر پر معنی که در یکی از روایات نبوی وارد شده و می گوید هر کس «حم» را بخواند و به آن ایمان داشته باشد، شاهد گویای این گفتار است.

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۸

آیه ۱ - ۳

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

حم (۱)

تنزيل الكتب من الله العزيز العليم (۲)

غافر الذنب و قابل التوب شديد العقاب ذي الطول لا اله الا هو اليه المصير (۳)

ترجمه :

بنام خداوند بخشایشگر

۱ - حم.

۲ - این کتابی است که از سوی خداوند قادر و دانا نازل شده است.

۳ - خداوندی که آمرزنده گناه، و پذیرنده توبه و شدید العقاب، و صاحب نعمت فراوان است، هیچ معبودی جز او نیست، و بازگشت (همه شما) به سوی او است.

تفسیر:

اوصافی امید بخش!

در آغاز این سوره نیز به «حروف مقطعه» برخورد می‌کنیم که در اینجا

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۹

از نوع تازه‌ای از آن است: «حاء» و «میم».

در زمینه تفسیر این حروف بحثهای فراوانی در آغاز سوره‌های «بقره»

«آل عمران» و «اعراف» و بعضی دیگر از سوره‌ها داشته‌ایم، چیزی که

در اینجا باید بر آن افزود این است که در بعضی از روایات، و همچنین در

بسیاری از کلمات مفسران دو حرف آغاز این سوره به نامهای خدا که با این دو

حرف آغاز می‌شود

تفسیر شده است، چنانکه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) به «حمید»

و «مجید» تفسیر گردیده.

بعضی نیز «ح» را به نامهایی مانند «حمید» و «حلیم» و «حنان»

و «م» به نامهایی مانند «ملک» و «مالک» و «مجید» تفسیر

کرده‌اند.

این احتمال نیز وجود دارد که «ح» اشاره به حاکمیت و «م» اشاره به

«مالکیت» خداوند بوده باشد.

از ابن عباس نیز نقل شده که «حم» از اسمهای اعظم خدا است. روشن

است که این تفسیرها با هم منافاتی ندارد و ممکن است همه در معنی آیه جمع

باشد.

در آیه بعد همانگونه که روش قرآن است بعد از ذکر «حروف مقطعه» سخن

از عظمت مقام قرآن به میان می‌آورد، اشاره به اینکه این کتاب با اینهمه

عظمت از حروف ساده الفبا ترکیب یافته، بنائی چنان عظیم از مصالحی چنین

کوچک، و این خود دلیل بر اعجاز آن است.

می‌فرماید: «این کتابی است که از سوی خداوند قادر دانا نازل شده است»

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۰

(تنزیل الكتاب من الله العزيز العليم).

عزت و قدرتش موجب شده که احدی نتواند با آن برابری کند، و علمش سبب

گردیده که محتوای آن در اعلی درجه کمال، و فراگیر همه نیازهای انسانها

در طریق تکامل باشد.

آیه بعد خدا را به پنج وصف دیگر از صفات بزرگش که بعضی امید آفرین و بعضی خوف آفرین است توصیف کرده، می گوید: «خداوندی که گناهان را می آمرزد (غافر الذنب).»

«توبه ها را می پذیرد» (قابل التوب).

«مجازاتش شدید است» (شدید العقاب).

«نعمتش فراوان است» (ذی الطول).

«خداوندی که معبودی جز او نیست» (لا اله الا هو).

«و بازگشت همه شما به سوی او است» (الیه المصیر).

آری کسی که واجد این اوصاف است فقط او شایسته عبودیت است و مالک پاداش و کیفر.

#### نکته ها:

۱ - در دو آیه فوق (آیه ۲ و ۳) بعد از ذکر نام «الله» و قبل از ذکر «معاد»

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۱

(الیه المصیر) هفت وصف از اوصاف الهی بیان شده است که بعضی از «صفات ذات» و بعضی از «صفات فعل» است و مجموعه ای از توحید و علم و قدرت و رحمت و غضب را بیان می دارد، و عزیز و علیم پایه ای است برای نزول این کتاب آسمانی، و «غفران ذنوب» و «قبول توبه» و «شدت عقاب» و «بخشش نعمتها» مقدمه ای است برای تربیت نفوس و پرستش خداوند یگانه ای که هیچ معبودی جز او نیست.

۲ - در میان این اوصاف «غافر الذنب» مقدم داشته شده و «ذی الطول» (صاحب نعمت و فضل) نیز در آخر آمده، و در این میان «شدید العقاب است». در حقیقت غضبش در میان دو رحمت قرار گرفته!، و از این گذشته در کنار این وصف که حاکی از غضب خداوند است سه وصف از اوصافش که از رحمت او حکایت دارد بیان شده، و همه اینها دلیل بر این است که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است (یامن سبقت رحمة غضبه).

۳ - جمله «الیه المصیر» نه تنها اشاره به این است که بازگشت همه در قیامت به سوی او است، بلکه مطلق بودن آن از این حکایت می کند که بازگشت همه امور در این جهان و آن جهان به سوی او و سلسله همه موجودات به دست او است.

۴ - قابل توجه اینکه جمله «لا اله الا هو» که به عنوان آخرین وصف آمده و حکایت از مقام «توحید عبودیت» و عدم شایستگی غیر او برای پرستش می کند به عنوان آخرین صفت و نتیجه نهائی بیان شده، ولذا در حدیثی از ابن عباس آمده است که می گوید: او «غافر الذنب» است برای کسی که «لا اله الا

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۲

الله» بگوید، «قابل التوب» است برای کسی که «لا اله الا الله» بگوید «شدید العقاب» است برای کسی که «لا اله الا الله» نگوید، «ذی الطول» و غنی و بی نیاز است از کسی که «لا اله الا الله» نگوید. بنابراین محور همه این صفات کسانی هستند که مؤمن به توحید باشند و در گفتار و عمل از این خط اصیل الهی منحرف نشوند.

#### ۵ - اسباب آمرزش در قرآن مجید

در قرآن مجید امور زیادی به عنوان اسباب مغفرت و از بین رفتن گناهان معرفی شده است که به قسمتهائی از آن ذیلا اشاره می شود:

- ۱ - «توبه»: یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصوحا عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم: «ای کسانی که ایمان آورده اید به سوی خدا باز گردید و توبه خالص کنید امید است خداوند گناهان شما را ببخشد» (تحریم - ۸).
- ۲ - ایمان و عمل صالح: و الذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بمانزل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم: «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و نیز به آنچه بر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است ایمان آوردند آیاتی که حق است و از سوی پروردگارشان می باشد خداوند گناهان آنها را می بخشد» (محمد - ۲).

۳ - تقوی: ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا و یکفر عنکم سیئاتکم: «اگر تقوای الهی پیشه کنید خداوند برای تشخیص حق از باطل به شما روشن بینی می دهد، و گناهانتان را می بخشد» (انفال - ۲۹).

۴ - هجرت و جهاد و شهادت: فالذین هاجروا و اخرجوا من دیارهم و اودوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لا کفرن عنهم سیئاتهم: «کسانی که هجرت کنند و از خانه و وطن خود رانده شوند و در راه من آزار بینند و پیکار کنند

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۳

و مقتول گردند گناهانشان را می بخشم» (آل عمران - ۱۹۵).

۵ - انفاق مخفی: ان تبدوا الصدقات فنعما هی و ان تخفوها و تؤتوها الفقراء فهو خیر لکم و یکفر عنکم من سیئاتکم: «اگر انفاقهای خود را در راه خدا آشکار سازید خوب است و اگر آن را پنهان دارید و به فقرا بدهید به سود شما است و از گناهانتان می بخشد» (بقره - ۲۷۱).

۶ - دادن قرض الحسنه: ان تقرضوا الله قرضا حسنا یضاعفه لکم و یغفر لکم: «اگر به خداوند قرض الحسنه دهید آن را برای شما مضاعف می کند و شما را می آمرزد» (تغابن - ۱۷).

۷ - پرهیز از گناهان کبیره که موجب آمرزش گناهان صغیره است: ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم: «اگر از گناهان کبیره که از آن نهی شده اید اجتناب کنید گناهان صغیره شما را خواهیم بخشید» (نساء - ۳۱).

به این ترتیب درهای مغفرت الهی از هر سو به روی بندگان باز است که هفت در آن در بالا به استناد هفت آیه قرآن ذکر شد، تا از کدامین در وارد شویم و چه خوبتر که از هر در وارد شویم.

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۴

آیه ۴ - ۶

آیه و ترجمه

ما یجدل فی ءایت الله الا الذین کفروا فلا یغزرک تقلبهم فی البلد (۴)  
 کذبت قبلهم قوم نوح و الاحزاب من بعدهم و همت کل امة برسولهم لیاخذوه و  
 جدلوا بالبطل لیدحضوا به الحق فاخذتهم فکیف کان عقاب (۵)  
 و کذلک حقت کلمت ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب النار (۶)  
 ترجمه:

۴ - تنهها کسانی در آیات ما مجادله می کنند که (از روی عناد) کافر شده اند،  
 مبادا قدرت نمایی آنها تو را بفریبد!

۵ - پیش از آنها قوم نوح و اقوامی که بعد از آنها آمدند (پیامبران شان را) تکذیب کردند، و هر امتی توطئه ای چید که پیامبرش را بگیرد (و آزار دهد) و برای محو حق به مجادله باطل دست زدند، اما من آنها را گرفتم (و سخت مجازات کردم) ببین عذاب الهی چگونه بود؟!

۶ - اینگونه فرمان پروردگارت در مورد کسانی که کافر شدند مسلم شده که



آنها همه اهل دوزخند.

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۵

تفسیر:

فرمان قطعی پروردگار!

بعد از ذکر نزول قرآن از سوی خداوند و توصیف او به صفاتی که انگیزه خوف و رجاء است سخن از گروهی به میان می آورد که در برابر این آیات الهی به مجادله و پرخاشگری برمی خیزند، و سرنوشت این گروه را ضمن جمله هائی کوتاه و کوبنده روشن می سازد، می فرماید: «تنها کسانی در آیات الهی مجادله می کنند که از روی عناد و لجاج کافر شده اند» (ما یجادل فی آیات الله الا الذین کفروا).

درست است که این گروه احیانا نیرو و جمعیت و قدرتی دارند، ولی مبادا رفت و آمدهای آنها در شهرهای مختلف و قدرتنمائیهایشان تو را بفریبدا! (فلا یغررک تقلبهم فی البلاد).

چند روزی کر و فر و هیاهویی دارند، اما به زودی چون حبابهای روی آب محو و نابود می گردند و یا همچون خاکستری در برابر تند باد متلاشی می شوند.

«یجادل» از ماده «جدل» در اصل به معنی تابیدن طناب و محکم کردن آن است، سپس در مورد ساختمانها و زره، و مانند آن به کار رفته و به همین جهت به عمل کسانی که در مقابل هم می ایستند و مناظره می کنند و هر کدام می خواهد پایه های سخن خود را محکم کرده، بردیگری غلبه نماید مجادله گفته می شود.

ولی باید توجه داشت که مجادله از نظر محتوای لغت عرب همیشه مذموم نیست (هر چند در فارسی روزمره به ما این معنی را می بخشد) بلکه اگر در مسیر حق و متکی به منطق و برای تبیین واقعیتهای و ارشاد افراد بی خبر بوده باشد ممدوح

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۶

است، و اگر متکی به دلائل واهی، و ناشی از تعصب و جهل و غرور، و به منظور اغفال این و آن صورت گیرد مذموم است، و اتفاقا در قرآن مجید در هر دو مورد به کار رفته است.

در یکجا می خوانیم: و جادلهم بالتی هی احسن: «با آنها به روشی

که پسندیده‌تر است بحث و مجادله کن» (نحل - ۱۲۵).  
ولی در موارد دیگری مانند آیه فوق و آیه بعد از آن به معنی مجادله مذموم آمده است.

در زمینه «جدال و مجادله» بحثی داریم که در نکات می‌خوانید.  
«تقلب» از ماده «قلب» به معنی دگرگون کردن است، و «تقلب» در اینجا به معنی تصرف و سلطه بر مناطق و بلاد مختلف و حکومت و سیطره بر آنها، و به معنی رفت و آمد در آنها می‌باشد.  
هدف آیه فوق این است که به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان آغاز اسلام که غالباً از قشر محروم بودند گوشزد کند مبادا امکانات مالی، و قدرت سیاسی و اجتماعی کافران جبار را دلیلی بر حقانیت، و یا قدرت واقعی آنها بدانند، دنیا اینگونه اشخاص را زیاد به‌خاطر دارد، و تاریخ نشان می‌دهد که تا چه اندازه در برابر مجازاتهای الهی ضعیف و ناتوان بودند، همانند برگهای پژمرده پائیزی در برابر تندباد خزان.

همانگونه که امروز هم کفار مستکبر و ظالم برای اظهار وجود، یا مرعوب ساختن مستضعفان و محرومان جهان دست به یک سلسله تلاشها و تبلیغات و کنفرانسها و دید و بازدیدهای سیاسی و مانورهای نظامی و عقد قراردادها و پیمانها، با هم مسلکانشان، می‌زنند، تا جو مساعدی برای پیشبرد اهداف شوم خود فراهم سازند، اما مؤمنان باید بیدار باشند و فریب این صحنه سازیهای کهنه را نخورند، و هرگز مرعوب و مفتون نشوند.

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۷

لذا در آیه بعد سرنوشت بعضی از اقوام گمراه و سرکش پیشین را در عباراتی کوتاه و کوبنده به اینگونه بیان می‌کند: «پیش از آنها قوم نوح و اقوامی که بعد از آنها آمدند پیامبرشان را تکذیب کردند» (کذبت قبلهم قوم نوح و الاحزاب من بعدهم).

منظور از «احزاب»، قوم عاد، ثمود، حزب فرعونیان و ژ و مانند آنهاست که در آیه ۱۲ و ۱۳ سوره ص به عنوان «احزاب» به آنها اشاره شده، آنجا که می‌گوید: کذبت قبلهم قوم نوح و عاد و فرعون ذو الاوتاد و ثمود و قوم لوط و اصحاب الایکه اولئک الاحزاب:

آری آنها احزابی بودند که دست به دست هم دادند و به تکذیب پیامبران الهی که دعوتشان با منافع نامشروع و هوا و هوسهای آنها هماهنگ نبود برخاستند.

سپس می‌افزاید به این مقدار نیز قناعت نکردند، بلکه «هر امتی از آنان توطئه‌ای چیدند که پیامبرشان را بگیرند و آزار دهند و به زندان بیفکنند و یا به قتل برسانند» (و همت کل امة برسولهم لیاخذوه). باز به اینهم اکتفا نکردند «و برای محو و نابودی حق به سخنان باطل دست زدند و برای گمراه ساختن مردم اصرار ورزیدند» (و جادلوا بالباطل ليدحضوا به الحق).

اما این امور برای همیشه ادامه نیافت و به موقع «من آنها را گرفتم، وسخت مجازات کردم، بین عذاب الهی چگونه بود؟! (فاخذتهم فكيف كان عقاب). ویرانه‌های شهرهای آنها در مسیر مسافرتهاى شما به چشم می‌خورد، و سرنوشت شوم و عاقبت سیاه و تاریکشان بر صفحات تاریخ و سینه‌های صاحب‌دلان ثبت است، بنگرید و عبرت گیرید.

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۸

این کفار سرکش مکه و مشرکان ظالم عرب نیز سرانجامی بهتر از آنها نخواهند داشت، مگر اینکه به خود آیند و در کار خویش تجدید نظر کنند. آیه فوق برنامه احزاب طغیانگر را در سه قسمت خلاصه می‌کند: «تکذیب و انکار» و «توطئه برای نابود کردن مردان حق» و «تبلیغات مستمر برای گمراه ساختن توده‌های مردم».

مشرکان عرب نیز تمام این برنامه‌ها را در برابر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تکرار کردند، بنابراین چه جای تعجب که قرآن آنها را به همان سرنوشت اقوام پیشین تهدید کند.

آخرین آیه مورد بحث علاوه بر مجازات دنیوی، به مجازات آنها در سرای دیگر اشاره کرده می‌گوید: «اینگونه فرمان پروردگارت در مورد کسانی که کافر شدند مسلم شده که آنها اهل آتشند» (کذلک حقت کلمة ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب النار).

ظاهر معنی آیه وسیع و گسترده است و کافران لجوج را از همه اقوام شامل می‌شود، و مخصوص کفار مکه - آنچنانکه بعضی از مفسران پنداشته‌اند - نیست.

بدیهی است مسلم شدن فرمان پروردگار درباره این قوم به دنبال گناهان مستمر و اعمال خلافی است که با اراده خود انجام دادند، و عجب اینک بعضی از مفسران - همانند فخر رازی - پنداشته‌اند که این آیه از

دلائل وجود سرنوشت جبری و الزامی برای اقوام مختلف و سلب اراده و اختیار از آنها است، در حالی که اگر تعصبات فرقه‌های اجازه می‌داد با کمی دقت در خود این آیات مطلب بر آنها روشن می‌شد که این سرنوشت شوم را خداوند وقتی برای آنها مقرر می‌دارد که راههای ظلم و جنایت را با پای خود پیمودند.

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۹

نکته‌ها:

### ۱- قدرت نمائی ظاهری کافران

کرارا در آیات قرآن با این سخن روبرو می‌شویم که مؤمنان محروم هرگز تصور نکنند امکانات وسیعی که گاهی در اختیار افراد یا جمعیت‌های ظالم و ستمگر و بی‌ایمان قرار دارد دلیل بر سعادت و خوشبختی آنها، و یا نشانه پیروزی‌شان در پایان کار است.

مخصوصاً قرآن برای ابطال این پندار که معمولاً برای افراد کوتاه‌فکر پیدامی‌شود و امکانات مادی افراد را احیانا دلیل بر حقانیت معنوی آنها می‌گیرند تاریخ اقوام پیشین را در برابر افکار مؤمنان ورق می‌زند، وانگشت روی نمونه‌های واضحی می‌گذارد، همچون قدرتمندان فرعون در مصر، و نمرودیان در بابل، و قوم نوح و عاد و ثمود در عراق و حجاز و شامات، مبادا مؤمنانی که تهیدست و محرومند احساس کمبود و ضعف کنند و از «کر» و «فر» ظالمان بی‌ایمان مرعوب یا سست شوند.

البسته قانون خداوند این نیست که هر کس را کار خلافی کرد فوراً به سزایش برساند، همانگونه که در آیه ۵۹ کهف می‌خوانیم و جعلنا لمهلکهم موعدا: «ما برای نابودی آنها موعدی مقرر داشتیم».

در جای دیگر می‌فرماید: فمهل الکافرین امهلهم رویدا: «اندکی به کافران مهلت ده تا سرانجام کارشان روشن شود» (سوره طارق آیه ۱۷) و در جای دیگر آمده است: انما نملی لهم لیزدادوا اثما: «ما به آنها مهلت می‌دهیم تا بر گناهانشان افزوده شود»! (آل عمران ۱۷۸).

خلاصه هدف از این مهلتها یا اتمام حجت بر کافران است، یا آزمایش

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۰

مؤمنان، و یا افزایش گناهان کسانی که تمام راههای بازگشت را به روی خود بسته‌اند.

نظیر این احساس حقارت در برابر کشورهای قدرتمند مادی ظالم در مورد بعضی از اقوام مؤمن که از نظر مادی عقب افتاده‌اند پیدا می‌شود که باید با همان منطق قرآنی بالا با آن به شدت مبارزه کرد.

افزون بر این، باید به آنها حالی نمود که این محرومیت و عقب افتادگی شما در درجه اول معلول ظلم آن ستمگران است، و اگر زنجیرهای ظلم و اسارت را پاره کنید با تلاش و کوشش مستمر می‌توانید عقب ماندگی‌ها را جبران نمایید.

## ۲ - مجادله در قرآن مجید

در این سوره پنج بار سخن از مجادله به میان آمده است که تمام این موارد ناظر به مجادله باطل است (آیات ۴ و ۵ و ۳۵ و ۵۶ و ۶۹) به همین مناسبت سزاوار است بحثی پیرامون جدال از دیدگاه قرآن مجید مطرح شود.

«جدال» و «مراء» دو عنوان است که هم در آیات قرآن، و هم در روایات اسلامی زیاد روی آن بحث شده، و در این زمینه «اولا» باید مفهوم این دو کلمه روشن شود، سپس اقسام جدال (جدال به حق و جدال به باطل و نشانه‌های هر کدام تبیین گردد، و سرانجام ضررهای جدال به باطل و نیز عوامل پیروزی در مجادله به حق توضیح و تشریح گردد.

الف - مفهوم «جدال» و «مراء»:

«جدال» و «مراء» و «مخاصمه» سه لفظ است که مفاهیمی نزدیک به هم دارد، در عین حال تفاوت‌هایی در میان آنها موجود است. «جدال» در اصل به معنی پیچانیدن طناب است سپس به پیچانیدن طرف

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۱

مقابل و گفتگو برای غلبه بر او به کار رفته.

«مراء» (بر وزن حجاب) به معنی گفتگو کردن در چیزی است که در آن مریه (شک) وجود دارد.

و «خصومت» و «مخاصمه» در اصل به معنی گلاویز شدن دونفر به یکدیگر که هر کدام پهلوی دیگری را بگیرد آمده سپس به گفتگوها و مشاجرات لفظی اطلاق گردیده است.

به گفته مرحوم علامه مجلسی در «بحار الانوار» «جدال» و «مراء» بیشتر در مسائل علمی به کار می‌رود در حالی که «مخاصمه» در امور دنیوی است.

و نیز گاهی تفاوت میان جدال و مراء را چنین می‌گذارند که در «مراء»

هدف اظهار فضل و کمال است، و در «جدال» تحقیر و عاجز کردن طرف مقابل.

گاه گفته‌اند: «جدال» در مسائل علمی است و «مراء» اعم از آن است. و گاه گفته‌اند: «مراء» جنبه دفاعی در مقابل حملات خصم دارد ولی «جدال» اعم از دفاعی و تهاجمی است.

### ب - جدال حق و باطل

گفتیم از موارد استعمال این لفظ مخصوصا در قرآن مجید به خوبی استفاده می‌شود که جدال مفهوم وسیعی دارد، و هر نوع بحث و گفتگوی طرفین را شامل می‌شود، خواه به حق باشد یا به باطل، در آیه ۱۲۵ سوره نحل می‌خوانیم که خداوند به پیامبر اسلام دستور می‌دهد: و جادلهم بالتی هی احسن: «با آنها به روشی که نیکوتر است مجادله و گفتگو کن» و در مورد ابراهیم در آیه ۷۴ هود می‌خوانیم: فلما ذهب عن ابراهیم الروح و جائته البشری یجادلنا فی قوم لوط: «هنگامی که وحشت ابراهیم زائل شد و بشارت تولد فرزند به او رسید برای تاءخیر مجازات قوم لوط با ما به گفتگو و مجادله پرداخت» اینها از

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۲

نوع مجادله به حق است.

ولی در غالب موارد در قرآن کریم این واژه در مجادله به باطل استعمال شده است، چنانکه در همین سوره مؤمن پنج بار این کلمه در همین معنی به کار رفته.

به هر حال بحث و گفتگو و استدلال و مناقشه در گفتار دیگران اگر به منظور روشن شدن حق، نشان دادن راه، و ارشاد جاهل بوده باشد عملی است پسندیده و شایسته تقدیر، بلکه در بسیاری از موارد واجب است قرآن هرگز با بحث و گفتگوی روشنگرانه و استدلال برای تبیین حق مخالفت نکرده، بلکه در آیات زیادی آن را عملا تثبیت نموده است. در بسیاری از موارد از مخالفین مطالبه برهان و دلیل می‌کند، و می‌گوید هاتوا برهانکم «استدلال خود را بیاورید».

و در بسیاری از موارد در مقابل تقاضای برهان، به اقامه دلائل مختلف پرداخته است، چنانکه در آخر سوره یس خواندیم که در برابر آن مرد عرب که استخوان پوسیده‌ای را به دست گرفته بود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

می‌پرسید من یحیی العظام و هی رمیم: «چه کسی می‌تواند این استخوانهای پوسیده را از نو زنده کند» (یس - ۷۸) چندین دلیل بر مسأله معاد و قدرت خداوند بر احیای مردگان اقامه می‌کند.

و نیز در آیه ۲۵۸ سوره بقره گفتگوهای ابراهیم (علیه السلام) و دلائل دندان شکن او را در برابر نمروء، و در آیات ۴۷ تا ۵۴ سوره طه احتجاج موسی را در برابر فرعون منعکس ساخته که نمونه روشنی از مجادله شایسته است، همچنین قرآن پر است از دلائل مختلفی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقابل بت پرستان و مشرکان و بهانه جویان اقامه می‌کرد. اما در برابر آن موارد زیادی را نقل می‌کند که طرفداران باطل برای

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۳

به کرسی نشاندن سخنان بی‌اساس خود دست به مجادلات زشتی می‌زدند و با انواع سفسطه‌ها و بهانه جوئیها تلاش برای ابطال حق و اغوای مردم ساده دل داشته‌اند، سخریه و استهزاء تهدید و افترا و انکار بدون دلیل از روشهای معمولی اقوام گمراه و سرکش در مقابل پیامبران بود، و استدلال منطقی و آمیخته با مهر و محبت روش پیامبران الهی.

در روایات اسلامی نیز بحثهای زیادی پیرامون مناظرات پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یا ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در برابر مخالفان دیده می‌شود که اگر این بحث و مناظرات جمع آوری گردد کتاب بسیار قطوری را تشکیل می‌دهد (البته قسمتهائی از آنها جمع آوری شده).

نه تنها پیشوایان معصوم که اصحاب و یاران آنها نیز به تشویق آنها مناظرات و مجادلاتی با مخالفان داشته‌اند، ولی اجازه این کار را به کسانی می‌دادند که به قدر کافی توانائی و قدرت منطق داشته باشند، چه در غیر این صورت بجای اینکه جبه حق تقویت شود تضعیف می‌گردد، و مخالفان جسورتر و سرسختتر می‌شوند.

لذا در حدیثی می‌خوانیم یکی از دوستان امام صادق (علیه السلام) بنام طیار (حمزة بن محمد) می‌گوید به امام عرض کردم بلغنی انک کرهت مناظرة الناس: «به من خبر رسیده که شما از مناظره کردن با مخالفان ناخشنود هستید».

امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: اما مثلک فلا یکره، من اذا طاریحسن ان یقع و ان وقع یحسن ان یطیر، فمن کان هذا لا نکرهه: «اما کسی که چون تو



باشد عیبی ندارد، از کسانی که وقتی پرواز می کنند و اوج می گیرند به خوبی می توانند بنشینند، و هنگامی که می نشینند به خوبی می توانند پرواز کنند و اوج گیرند، کسی که چنین باشد ما از مناظره او ناخشنود نیستیم»!

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۴

این تعبیر زیبا که اشاره روشنی به قدرت اوج گیری در استدلال، و سپس جمع و جور کردن و پایان دادن به بحث می باشد نشان می دهد که باید افرادی در این میدانها حضور یابند که از تسلط کافی بر بحثهای استدلالی برخوردار باشند، مبادا ضعف منطق آنها به حساب ضعف مکتب آنها گذارده شود.

### ج - آثار شوم مجادله باطل

درست است که بحث و گفتگو کلید حل مشکلات می باشد، اما این در صورتی است که دو طرف بحث طالب حق و در جستجوی راه باشند، و یا حداقل اگر یک طرف از طریق لجاجت وارد می شود طرف مقابل در فکر احقاق حق و رسیدن به واقع باشد، اما هر گاه گفتگو در میان کسانی روی دهد که هر کدام برای خودخواهی و اظهار تفوق بر دیگری، و به کرسی نشاندن حرف خویش به ستیزه و جنجال برخیزد نتیجه ای جز دور شدن از حق، تاریکی دل، ریشه دار شدن خصومتها و کینه ها نخواهد داشت.

و به همین دلیل در روایات اسلامی از مراء و مجادله به باطل نهی شده است، و اشارات پر معنایی به ضررهای این نوع مجادلات در این روایات وارد شده. در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم: من ضن بعرضه فلیدع المراء: «هر کس به آبروی خویش علاقمند است مجادله و ستیزه جوئی را ترک کند».

زیرا در اینگونه مباحثات کار تدریجا به بی حرمتی و توهین و حتی دشنام و انواع سخنان زشت و رکیک و نسبتهای ناروا می رسد.

در حدیث دیگری از همان امام (علیه السلام) می خوانیم: ایاکم و المراء و الخصومه فانهما یمرضان القلوب علی الاخوان، و ینبت علیهما النفاق! «از مجادله

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۵

و ستیز در گفتگو پرهیزید، زیرا این دو دلهای برادران دینی را نسبت



به یکدیگر بیمار و مکدر می کند، و بذر نفاق را پرورش می دهد».

چرا که اینگونه پر خاشگریها که غالبا عاری از اصول صحیح بحث و استدلال است روح لجاجت و تعصب را در افراد تقویت می کند تا آنجا که هر کدام می خواهد برای غلبه بر دیگری از هر وسیله حتی دروغ و تهمت و بی حرمتی استفاده کند، و این کار نتیجه ای جز کینه توزی و پرورش بذرهای نفاق در دلها نخواهد داشت.

یکی دیگر از مفاصد بزرگ جدال به باطل این است که طرفین در انحراف و اشتباه خود سختتر و راسختر می شوند، زیرا هر کدام تلاش می کند برای اثبات مقصود خود به هر دلیل باطل متشبت شود و تا آنجا که می تواند سخنان حق طرف را نادیده بگیرد، و یا با دیده عدم رضا و قبول بنگرد و این خود موجب تقویت اشتباه و کجروی است.

#### د - روش مجادله به احسن

در جدال حق، هدف تحقیر طرف، و اثبات تفوق و پیروزی بر او نیست، بلکه هدف نفوذ در افکار و اعماق روح او است، به همین دلیل روش مجادله به احسن با جدال باطل در همه چیز متفاوت است.

در اینجا شخص جدالگر برای نفوذ معنوی در طرف از وسائل زیر باید استفاده کند که در قرآن مجید اشارات جالبی به آنها شده است:

۱ - نباید اصرار داشته باشد که مطلب حق را به عنوان گفته او بپذیرد بلکه اگر بتواند چنان کند که طرف مقابل آن مطلب را نتیجه فکر خود بیندیشد بسیار مؤثرتر خواهد بود، و به تعبیر دیگر طرف فکر کند این اندیشه از درون وجود خودش جوشیده، و فرزند روح او است تا به آن علاقه مند شود!

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۶

سر اینکه قرآن مجید بسیاری از حقایق مهم را از توحید و نفی شرک گرفته تا مسائل دیگر در لباس استفهام در می آورد و مثلاً بعد از ذکر دلائل توحید می گوید: ا اله مع الله «آیا معبودی با خدا همراه است؟» (نمل - ۶۰) شاید همین امر باشد.

۲ - از هر چیزی که حس لجاجت طرف مقابل را برمی انگیزد باید خودداری نمود قرآن مجید می گوید: و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله: «معبودهای را که غیر از خدا می خوانند ناسزا و دشنام نگوئید» (انعام - ۱۰۸) مبدا آنها روی دنده لجاجت بیفتند و به خداوند بزرگ اهانت کنند.

۳ - در بحثها باید در مقابل هر کس و هر گروه نهایت انصاف را رعایت کرد تا طرف حس کند گوینده به راستی در صدد روشن کردن واقعیات است، فی المثل هنگامی که قرآن سخن از زیانهای شراب و قمار می گوید منافع جزئی مادی و اقتصادی آن را که برای گروهی حاصل می شود نادیده نمی گیرد، می فرماید: قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما: «بگو در شراب و قمار گناه عظیمی است و منافع جزئی برای مردم، اما گناه آنها از سودشان بیشتر است».

این طرز سخن مسلما در شنونده تأثیر عمیقتری می بخشد.

۴ - باید در برابر بدیها و کینه توزیهای مقابله به مثل نکند، بلکه طریق محبت و راءفت و گذشت را پیش گیرد که این «مقابله به ضد» در این گونه موارد تأثیر فوق العاده ای در نرم کردن قلب دشمنان لجوج دارد، چنانکه قرآن مجید می گوید: ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم: «با روشی که نیکوتر است بدیها را دفع کن، در این حال کسی که میان تو و او دشمنی است آنچنان نرم می شود که گوئی دوست گرم و صمیمی است»! (فصلت - ۳۴).

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۷

خلاصه هر گاه گفتگوهای پیامبران را با دشمنان جبار و سرسخت که در قرآن منعکس است، و گفتگوهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) را در برخورد با دشمنان به هنگام بحثهای عقیدتی دقیقاً بررسی کنیم، درسهای آموزنده در این زمینه می یابیم که بیانگر دقیقترین مسائل روانی است که راه نفوذ در دیگران راصاف و هموار می سازد. مخصوصاً مرحوم علامه مجلسی حدیث مفصلی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در این زمینه نقل می کند که ضمن آن مناظره طولانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با پنج گروه یهود و نصارا و دهریین و ثنویین (دوگانه پرستان) و مشرکان عرب مطرح شده که با لحنی جذاب و گیرا آنها را به قبول و تسلیم وامی دارد، مناظره آموزنده ای که می تواند الگویی برای مناظرات ما بوده باشد.